

مطالعه مؤلفه‌های اثرگذار در رشد مناسبات تجاری ایران و آلمان در فاصله سال‌های

۱۲۸۵-۱۳۳۲ ه. ش

محمد رضا مصباحی

گروه تاریخ، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران.

امیر تیمور رفیعی (نویسنده مسئول)

استادیار گروه تاریخ، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران.

حمید رضا جدیدی

گروه تاریخ، واحد محلات، دانشگاه آزاد اسلامی، محلات، ایران.

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا) ۲۰۰۸-۲۰۲۱ دوره ۲۰ شماره ۷۸ پاییز ۱۴۰۴ صفحه ۱۶۶-۱۴۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۹/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۵/۷

چکیده

رشد مناسبات تجاری ایران و آلمان در دوران معاصر صرفاً تحت تاثیر مولفه‌هایی تماماً اقتصادی نبوده است، بلکه با وجود مناسبات سیاسی-فرهنگی و دخالت‌های قدرت‌های بزرگ برای حفظ نفوذ خود در ساختار سیاسی-اقتصادی ایران، باعث شد تا مناسبات تجاری ایران و آلمان در این دوره رشد چندانی به خود نبیند. اما برآمدن رضا شاه باعث چرخشی در روابط اقتصادی-سیاسی ایران و آلمان شد. رضا شاه به دلایل متعددی تلاش می‌کرد تا روابط تجاری مستحکمی میان و کشور برقرار کند. با این حال، گسترش رو به رشد مناسبات تجاری این دو کشور با ورود متفقین به ایران و سقوط رضا شاه به کلی متوقف شد. هدف از انجام تحقیق حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی انجام یافته است، شناخت و تبیین مولفه‌های تاثیرگذار در رشد مناسبات تجاری میان ایران و آلمان در فاصله سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۳۳۲ است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در فاصله سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۳۰۰، روابط تجاری ایران و آلمان، عمدتاً خرد و در مقیاسی کوچک بود؛ اما در فاصله سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰، ما شاهد رشد مناسبات تجاری این دو کشور هستیم. اما در سال‌های بعد از شهریور ۱۳۲۰، نزدیک به یک دهه طول کشید تا دوباره روابط تجاری ایران و آلمان به حالت عادی برگردد.

واژگان کلیدی: مناسبات تجاری، تجارت خارجی، تاریخ روابط اقتصادی، ایران، آلمان.

۱. مقدمه

با ظهور رضاشاه، تمایلات باستان‌گرایانه و ملی در ایران به اوج خود رسید و رضاشاه نیز برای کوتاه کردن دست روسیه و انگلیس از اقتصاد ایران، تلاش کرد تا روابط تجاری گسترده‌ای با آلمانی‌ها برقرار کند. این دوران را می‌توان ظهور نوعی ناسیونالیسم اقتصادی در ایران نامید. در دوران پهلوی اول، ما شاهد روی آوردن رضا شاه به سیاست قدرت سوم در پرتو افزایش رابطه با آلمان، بیش از نیمی از تجارت خارجی کشور را به آلمانی‌ها سپرد. نیاز ایران به صنعتی شدن از یک سو، و نیاز آلمانی‌ها به مواد خام، باعث تقویت هر چه بیشتر روابط تجاری ایران و آلمان شد. در هر حال، هدف اولیه رضاشاه برای تقویت روابط اقتصادی و تجاری دو کشور، دستیابی به استقلال سیاسی و جلوگیری از نفوذ روزافزون بریتانیا و روسیه بود. دو امپراتوری که بیشترین نفوذ را در ساختار سیاسی و اقتصادی ایران عصر قاجاریه داشتند. در هر صورت، در مناسبات مرتبط با سیاست داخلی و خارجی ایران به واسطه حضور دولتمردانی چون فروغی و تیمورتاش و داور، تغییراتی رخ داد، اما ماهیت پیچیده قدرت در ایران پس از سقوط قاجاریه، به گونه‌ای بود که بازتولید استبداد از نوع جدیدش حتمی بود. در واقع رضاشاه با فهم قاعده قدرت در ایران، خیلی زود متوجه شد که بدون دست‌درازی به مولفه‌های سیاسی و اقتصادی قدرت در ایران یعنی در دست گرفتن کامل قدرت مرکزی برای حفظ نظم داخلی و اهرم اقتصادی تمدن ایرانی یعنی کشاورزی، حکومت بر ایران ناممکن است. از همین رو، برای فهم مناسبات تجاری و اقتصادی ایران با دیگر کشورها، لازم است تا ماهیت سیاست در ایران به مثابه موتور محرکه هر شکل از نظم اقتصادی و تجاری را در نظر بگیریم.

در خصوص پیشینه تحقیق باید یادآوری کرد که مقالات و کتب و رساله‌های دانشگاهی نسبتاً مفصلی پیرامون رابطه ایران و آلمان به ویژه در دوران پهلوی اول نگاشته شده است. اما مهم‌ترین وجه تمایز مقاله حاضر با دیگر منابع را باید در دو چیز دانست: نخست اینکه کمتر اثری روابط تجاری ایران و آلمان را در یک فاصله تاریخی طولانی مدت از عصر مشروطیت تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مورد بررسی قرار داده است. دیگر اینکه در مقاله حاضر تلاش شده تا با بررسی اسناد و منابع تجاری و اقتصادی در فاصله سال‌های یادشده، به مولفه‌های تاثیرگذار در گسترش مناسبات تجاری میان دو کشور بپردازد و لاجرم رشد روابط تجاری را بخشی از فرایند عادی‌سازی روابط سیاسی میان دو

کشور تعریف نموده است. با چنین رویکردی، در ادامه به برخی از تحقیقاتی که از نظر موضوعی قرابت بیشتری با مقاله حاضر دارند، اشاره می‌کنیم:

زهره طلایی حاتم (۱۴۰۰)، در رساله‌ای با عنوان تجارت خارجی ایران در سال‌های ۱۳۳۰-۱۳۳۳، نشان داده که دولت ملی ایران در بین سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ با اتخاذ راهکار اقتصاد بدون نفت و ساماندهی وضعیت صادرات و واردات کشور توانست بخشی از مشکلات اقتصادی خود را برطرف نماید. اما دولت‌های استعماری (انگلستان و آمریکا) با طرح و اجرای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ درصدد احیای روابط زیر سلطه‌ای برآمدند که در دولت ملی مصدق از هم گسیخته بود. پس از آن نیز دولت زاهدی تنها با پشتیبانی و حمایت‌های مالی دولت آمریکا توانست اوضاع اقتصادی کشور را سامان دهد. آرمین خطیب شهیدی (۱۳۹۹)، نیز در کتابی با عنوان سیاست خارجی آلمان و ایران دوره رضاشاه، ضمن بحث پیرامون نفوذ اقتصادی آلمان در ایران بعد از جنگ جهانی اول و نیز نقش و جایگاه بانک ملی ایران در گسترش روابط تجاری و اقتصادی دو کشور، تلاش کرده تا با رجوع به آرشیوهای آلمان، تصویری دقیق از نوع و چگونگی نفوذ تجاری- اقتصادی آلمان تحت رهبری هیتلر در ایران تحت رهبری رضا شاه ارائه دهد. نگار صادقی (۱۳۹۸)، نیز در تحقیقی با عنوان روابط اقتصادی ایران و آلمان در دوره پهلوی اول، کوشیده است تا ضمن برشمردن مؤلفه‌های تاثیرگذار در بهبود روابط تجاری و اقتصادی ایران و آلمان در دوران رضاشاه، به جایگاه برتر آلمان از نظر اقتصادی در ایران اشاره کند. نویسنده نتیجه گرفته است که آلمان به صنعتی‌شدن و دگرگونی اقتصادی ایران در فاصله سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ بسیار یاری رساند. کاتوزیان (۱۳۷۷)، در کتاب اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله قاجار، به شیوه‌ای مستدل و علمی به تحولات اقتصادی ایران از عصر مشروطیت تا دوران رضا شاه اشاره کرده است. نویسنده با برشمردن عوامل و عناصر دخیل در رشد و سقوط اقتصاد ایران، به بررسی ویژگی‌های اقتصاد سیاسی ایران از جمله استبداد نفتی و توسعه اقتصادی آمرانه پرداخته‌اند.

بنابراین در پژوهش حاضر کوشش بر این است تا ضمن بررسی و مطالعه تاریخ روابط تجاری میان ایران و آلمان، به این پرسش مهم نیز پاسخ داده شود که مهم‌ترین مؤلفه تاثیرگذار در رشد مناسبات تجاری میان ایران و آلمان در فاصله زمانی سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۳۳۲ شمسی، چیست؟ از این‌رو،

هدف اصلی تحقیق حاضر، بررسی و تبیین مولفه‌های تاثیرگذار در رشد مناسبات و روابط تجاری ایران و آلمان، آن هم ذیل رابطه پر فراز و نشیب ایران با دو قدرت بزرگ آن روزها یعنی انگلیس و روسیه است. از نظر تاریخی، درست پیش از برآمدن رضا شاه، یعنی در فاصله مشروطیت تا کودتای ۱۲۹۹، سه کشور انگلیس، روسیه و فرانسه بیشترین میزان نفوذ تجاری و اقتصادی را در ایران داشته‌اند. اما در دوران رضا شاه، این دولت آلمان است که نفوذ تجاری بیشتری در ایران به دست می‌آورد.

۲. مناسبات تجاری ایران و آلمان در اواخر دوران قاجار

ایران اواخر دوره قاجار، کشوری است از نظر سیاسی فاسد و آشفته و از نظر اقتصادی، وابسته به دولت‌های بزرگ روس و انگلیس. در این دوران، نه تنها اقتصاد ایران رو به نابودی است، بلکه فشار سیاسی کشورهای رقیب در ایران، باعث شده تا پادشاهان قاجار نسبت به نوع اصلاح اقتصادی واکنش نشان دهند. در چنین اوضاع و احوالی است که قدرت‌های بزرگ طمع به ذخایر عظیم ایران کرده و با بستن قراردادهای تجاری و اقتصادی یکجانبه، عملاً مردم ایران را از منافع ملی‌شان محروم می‌کنند. این گونه است که فریدون آدمیت از زبان ملکم خان، ریشه همه بدختی‌های ایران را سیاست‌مداران و اولیای امور ناصالح و فاسد می‌داند و می‌نویسد: «در ایران با وجود همه «نعمات طبیعی» و فراهم بودن «اسباب ترقی» - «دولت منکوب دول اطراف است و گرفتار انواع ذلت.» به حقیقت اولیا ما «باید چقدر تدبیر کرده باشند که چنین ملکی را به این چنین ذلت رسانیده باشند» (آدمیت، ۱۳۹۹: ص ۳۰-۳۱).

در اواخر دوران قاجار به ویژه در دوران مظفرالدین شاه، به جای آنکه با اصلاحاتی سریع، وضعیت اقتصادی و بی‌پولی لاعلاج ایران و رشوه‌خواری و فساد سیستماتیک در نظام دربار، حل شود، دولت دست به استقراض از دول خارجی زد. «قروض روسیه و انگلیس در مقابل آن عایدات شیلات، بحر خزر، پستخانه و تلگرام خانه، گمرکات فارس و خلیج فارس در اختیار دولت‌های بیگانه قرار گرفت و تسلط قدرت‌های استعماری آن زمان در ایران بیش از پیش توسعه یافت» (ورهرام، ۱۳۸۵: ص ۸۰). به گفته ناظم الاسلام کرمانی، در دوران مظفرالدین شاه «این پادشاه زایدالوصف ساده لوح، سهل‌القبول، متلون‌المزاج، مسخره و مضحکه‌پسند بدخلوت و با شرم حضور»، در هیچ شعبه از

شعبات دولتی و ملکی اصلاحی نشد، بلکه نسبت به ایام پدرش تمام خراب‌تر گردید. حکومت علاینه حراج و القاب و نیایشین و فرامین به دست کهنه فروشان داخله و خارجه آشکارا بمعرض بیع می‌رسید، اعتبار دستخط و فرامین دولتی یک دفعه زایل گردید» (کرمانی، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۱۰۳).

این وضع در دوران محمدعلی شاه به واقع بدتر شد. زیرا از هم‌گسیختگی رشته امور مالی کشور و تحمیل هزینه‌های سنگین جنگ‌های داخلی و نبرد مشروطه‌خواهان با عوامل استبداد و بسیاری عوامل دیگر، باعث برهم خوردن نظم اقتصادی سستی که پیش از این وجود داشت، شد. در این دوران مشروطه‌خواهان هیچ چاره‌ای جز تقاضای وام از کشورهای خارجی نداشتند و به همین دلیل هم انگلیس و روسیه برای به زمین زدن دولت تازه تاسیس مشروطه‌خواهان، هر گونه وام از شرکت‌های بزرگ و کشورهای دیگر را ممنوع کردند. تا جایی که «به طور مستقیم به دولت ایران اعلام کردند که اگر ایران خواهان وام است، باید از دولت انگلستان و روسیه تقاضای وام کند» (شمیم، ۱۳۸۹: ص ۵۳۲).

پادشاهان قاجاری، دارای دربار پرزرق و برقی بودند که چنین درباری هزینه‌های متعددی را طلب می‌کرد. «بخش عمده هزینه‌های دربار، از طریق مالیات‌ها و درآمدهای ثابت و بخشی نیز از طریق درآمدهای غیر منظم یا سیورسات تامین می‌شد» (اجلالی، ۱۳۸۳: ص ۷۲). جرج. کرزن در کتاب *ایران و قضیه ایران*، اشاره می‌کند که درآمد ثابت ایران در دوران قاجار از چهار منبع تحصیل می‌شد: «۱- مالیات مرتب، ۲- درآمد املاک شاه، ۳- گمرک، ۴- کرایه و اجاره بها. درآمدهای غیرثابت نیز از سه منبع به دست می‌آمدند که عبارت بودند از: ۱- مصادره‌های عمومی، ۲- پیشکش‌های عید نوروز و عید مولود (میلاد نبی)، ۳- پیشکش‌های فوق‌العاده که ناشی از هدایا و جرایم و رشوه و ضبط مال و غیره است» (کرزن، ۱۳۷۳: ج ۲، ص ۵۶۰). عایدات دولت ایران عبارت بود از وجوه نقدی و جنسی که از راه‌های مختلفی در اختیار دولت قرار می‌گرفت. از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «مالیات مستقیم، مالیات غیرمستقیم، گمرک، ضرابخانه، پست و تلگراف، تذکره، خالصجات، معادن، حق تمبر و ثبت اسناد، امتیازات و وجه‌الاجاره» (جمال‌زاده، ۱۳۸۴: ص ۱۱۸). از جمله عایدات غیرثابتی که نقش مهمی در اقتصاد ایران سده سیزدهم داشت، مصادره‌های عمومی بود. در این دوران، علاوه بر مالیات‌های مربوط به اراضی (که بیشترین سهم را داشت)، «مالیات

سرانه، مالیات بر درآمد پیشه‌وران و تعرفه‌های گمرکی، مصادره‌های عمومی به اصطلاح نامنظم هم (که جز در نام کاملاً منظم بود) به صورت اضافه درآمد به خزانه‌های مرکزی و محلی سرازیر می‌شد» (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ص ۷۶).

با ورود آلمان به جنگ جهانی اول، عملاً مناسبات اقتصادی و تجاری این کشور با کشورهای خاورمیانه از جمله ایران وارد مرحله تازه‌ای شد. در واقع یک سال پس از جنگ جهانی اول، دولت آلمانی تلاش کرد با فرستادن مامورانی در مسیر گسترش نفوذ انگلیس و روسیه در ایران اختلال ایجاد کند. «اگر چه در آغاز، توفیقاتی در این زمینه کسب شد، اما دیری نگذشت که یکی از یکی از دیپلمات‌های آلمانی، یعنی بلوشر مجبور به ترک ایران شد» (جهانداری، مقدمه، ۱۳۵۸: ص ۳). می‌توان گفت هدف اصلی آلمانی‌ها این بود که ایران که پس از عثمانی دومین دولت مستقل اسلامی به شمار می‌رفت، علیه دول اتفاق مثلث وارد جنگ کنند و هر گاه این امر عملی می‌شد قسمت اعظم دنیای اسلام به نفع آنان وارد جنگ شده و در اثر اتحاد با افغان‌ها و ایجاد طغیان و آشوب در هند ممکن بود بتوانند شریان امپراتوری انگلیس را قطع نمایند. به همین خاطر نقشه آلمانی‌ها در ایران عبارت از این بود که «در مرحله اول عشایر و ایلات را تحت سلاح درآورده و در سراسر کشور علیه انگلیسی‌ها و روس‌ها ایجاد انقلاب و شوش کنند و در مرحله دوم انگلیسی‌ها و روس‌ها را از ایران اخراج و سپس دولت ایران را وادار به ورود در جنگ به نفع خود بنمایند» (مهدوی، ۱۳۷۲: ص ۳۴۶).

اما آلمان چه به لحاظ سیاسی و چه به لحاظ اقتصادی در چنان موقعیت خطیری بود که امکان عملی کردن نقشه‌های جاه‌طلبانه‌اش در منطقه را نداشت. این گونه بود که «پس از شکست در جنگ، در کنفرانس ورسای آلمان مجبور به پرداخت غرامت جنگی به بلژیک و فرانسه از یک سو، و بریتانیا و آمریکا از سوی دیگر شد» (عبدلی و بیژنی، ۱۳۹۰: ص ۱۵۱). در هر حال، با شکست آلمان و تأسیس جمهوری وایمار، ما شاهد تلاش آلمان برای گسترش مناسبات تجاری‌اش با ایران هستیم. در این دوره، آلمان تلاش کرد تا در ایران نفوذ نظامی و اقتصادی خودش را گسترش دهد. بخش بزرگی از اقدامات دولت وایمار، ناشی از رقابت‌های فرامنطقه‌ای این کشور با امپراتوری بریتانیا بود.

بدون تردید «برای کاهش نفوذ بریتانیا در خاورمیانه، نفوذ در ایران بهترین گزینه سیاست‌مداران آلمانی به شمار می‌رفت» (پیرا، ۱۳۷۹: ص ۱۵۳).

در سال ۱۹۲۶ با روی کار آمدن گوستاو اشتترزمان^۱ در آلمان تغییراتی در سیاست خارجی بوجود آمد و سیاست خارجی بیشتر متمایل به غرب بود. «به نظر وی صنایع آلمان در همه جا بازارهای خوبی پیدا کرده و آلمان دیگر نیازی نمی‌دید که زیاد به شوروی نزدیک شود و هم آهنگی با غرب را ترجیح می‌داد و درصدد جلب دولت ایتالیا برآمد و می‌گفت که منافع ایتالیا با منافع آلمان توأم است» (مسعود انصاری، ۱۳۵۰: ج ۲، ص ۱۹۲-۱۹۱).

با وجود سیاست‌های اشتترزمان و کمک‌های مالی آمریکا به آلمان و تسامح دول اروپایی در گرفتن غرامت، جمهوری وایمار دوامی نداشت. در این دوره، پس از انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵ شمسی در ایران، آلمان به مثابه رقیبی برای انگلستان و روسیه تبدیل شد و سعی می‌کرد توازن در نظام بین‌الملل را به نفع خود برهم بزند و از راه‌های گوناگون رقیب را ضعیف کند. در این زمان آلمان بعد از نفوذ در عثمانی، نفوذ سیاسی و اقتصادی خود را در ایران افزایش داد. در واقع آلمانی‌ها خوب می‌دانستند که از طریق رشد مناسبات تجاری‌شان با ایران است که می‌توانند در این کشور نفوذ کنند. از این‌رو، با ظهور آلمان در ساحت سیاسی-اقتصادی ایران از طریق گسترش بازرگانی و اخذ امتیاز تأسیس بانک و ایجاد مدرسه و ورود متحد و شریک تجاری آلمان، عثمانی به حدود ارومیه منجر به تقسیم ایران طبق قرارداد ۱۹۰۷ بین انگلیس و روسیه شد. طبق نوشته روزنامه اطلاعات، ایزولسکی وزیر امور خارجه در مجلس هیئت دولت تزاری به ارتباط این قرارداد با کشیده شدن راه آهن بغداد توسط آلمان اشاره می‌کند که گفت: «.. چیزی که مخصوصاً این احتیاط را امروزه ایجاب می‌کند این است که دولت آلمان چشم طمع به ایران دوخته و منفعی برای خود در این قسمت منظور نموده است. هیاهویی که سال گذشته فقط از اثر انتشاراتی راجع به قرارداد روس و انگلیس در آلمان در گرفت این مسئله را ثابت می‌کند بعد از اینکه دولت امپراتوری به دولت آلمان

وعده داد که در مسائلی که شامل منافع مستقیم آلمان باشد با هیچ دولتی بدون اطلاع آلمان قراردادی نخواهد بست، دولت آلمان ساکت شد...» (موسوی نیا، ۱۳۸۷: ص ۲۴).

فضای سیاسی و روشنفکرانه ایران نیز به کلی تا پایان جنگ جهانی اول به سود آلمان تغییر می‌یابد. برای نمونه تقی‌زاده از شور و شوق ایرانیان نسبت به آلمان آن هم در زمان جنگ جهانی اول می‌نویسد «ما شوق زیادی به آلمان داشتیم. ایرانی‌ها آلمان را مثل پیغمبر، حضرت داود، می‌دانستند که آمده آن‌ها را نجات دهد. ما همه برای آلمان سینه می‌زدیم، بدون اینکه ارتباطی با آن‌ها داشته باشیم.» (تقی‌زاده، ۱۳۷۹: ص ۲۰۲).

در واقع در پی گسترش اقتدار دولت مرکزی از سال ۱۳۰۰ به بعد، نه تنها امنیت به برخی شهرهای بزرگ ایران برگشت، بلکه ما شاهد کاهش دزدی و راهزنی در میان جاده‌ها هستیم. در این دوره، به لحاظ اقتصادی به واسطه افزایش درآمد ناشی از نفت، شاهد افزایش تقاضای داخلی و کاهش کسری تراز پرداخت‌ها هستیم. «این عوامل باعث بهبود اوضاع اقتصادی و زمینه‌ساز امنیت اقتصادی کشور شد» (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ص ۱۳۵).

این امید به یک آینده بهتر باعث شد تا بدنه تجار و بازرگان خرد و کلان در ایران از نظر اقتصادی و تجاری امنیت بیشتری نسبت به داد و ستدهای داخلی و خارجی‌اش داشته باشد و از سوی دیگر، باعث رونق گرفتن داد و ستدهای میان شرکت‌های داخلی و خارجی شد. از یک سو، اجرای طرح‌های بزرگ عمرانی و صنعتی، رونق تولید را به همراه آورد و از سوی دیگر، تجدید سازمان بودجه‌ای و مالی کشور، منجر به کاهش بدهی‌های دولت و زمینه‌ساز ایجاد یک نظم مالی. نسبت به دوره قبل شد. اما همان‌طور که دکتر کاتوزیان نیز به درستی اشاره کرده است: «این رشد اقتصادی و تغییر اوضاع نه حاکی از بهبود چشمگیر اوضاع اقتصادی بود و نه توسعه اقتصادی را نوید می‌داد. اقدامات رضا شاه تنها نشانه‌ای از بیرون آمدن کشور از آن هرج و مرج اقتصادی پیش از خودش بود» (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ص ۱۳۶).

در نتیجه می‌توان گفت که رضا شاه در زمینه توسعه اجتماعی که زیربنایی برای توسعه اقتصادی است، کشور را به سمت استبداد تازه‌ای برد که بهبود اقتصادی صرفاً به منجر به یک رشد نامتوازن

و غیرمردمی شد. توسعه‌ای که از نظر تغییرات بنیادین صنعتی و مالی، کم حاصل و از نظر بهبود مناسبات تجاری ایران با سایر کشورهای به ویژه کشورهای اروپایی، به کلی بی‌حاصل بود.

۳. مناسبات تجاری ایران و آلمان در دوران رضا شاه

آلمان شکست خورده از جنگ اول جهانی، در پی بازسازی قدرت گذشته خود در همه زمینه‌ها به خصوص اقتصادی و تجاری بود و برای نیروی انسانی اضافی و مصنوعات خود دنبال بازار می‌گشت و به همین خاطر سفرای این کشور در آن دوران، همگی به دنبال گسترش روابط اقتصادی آلمان با کشورهای بین‌الملل بودند. در این خصوص، بنیاد محکم روابط تجاری و اقتصادی ایران و آلمان که از سال‌های پیش در ایران جریان داشت، در عصر رضا شاه بود که رونق بسیار گرفت.

بدون تردید آلمان نازی در جهت تضعیف جایگاه روسیه و بریتانیا در ایران، تلاش‌های گسترده‌ای صورت داد. بخش مهمی از اجرای این سیاست، بیشتر از آنکه بر عهده دیپلمات‌های دو کشور باشد، تجار و بازرگانان خرد و کلان دو کشور برعهده داشتند. از نظر آلمان، توسعه اقتصادی و تجاری با ایران، عامل اصلی برای کاهش نفوذ تاریخی انگلیس و روسیه در ایران بود. رضا شاه نیز از ورای این پیچیدگی سیاسی و فرامنطقه‌ای قدرت‌های بزرگ، توانست با بستن قراردادهای نظامی، تجاری و بازرگانی جدید با آلمان، عملاً توان سیاسی دو بازیگر منطقه‌ای یعنی روسیه و انگلیس در ایران را تضعیف کند. البته نزدیک شدن به آلمان، عوامل دیگری نیز داشت که شاید مهم‌ترین آن‌ها، علاقه‌ای بود که شخص رضا شاه به آلمان هیتلری و ملی‌گرایی افراطی‌اش داشت. به تعبیر فوران، «رضا شاه با آلمان هیتلری احساس همدلی داشت» (فوران، ۱۳۹۲: ص ۳۷۰). کاتوزیان نیز تصریح می‌کند که تحکیم روابط ایران و آلمان در دوره رضا شاه، بیشتر از هر چیز به خاطر هواداری رضا شاه از نازیسم بود. وی از نظر سیاسی، تابع یک دولت خودکامه و مطلقه‌ای بود که مهم‌ترین مولفه هویتی‌اش، ایران باستان بود. این نگاه ستایش‌گرانه رضا شاه به آلمان، خود به خود زمینه نفوذ اقتصادی و سیاسی آلمان در ایران عصر رضا شاه را مهیا می‌کرد.

علاوه بر این، آلمان خواهان جذب نیروهای بیکار خود در ایران و عثمانی بود و می‌کوشید «با فعالیت‌های تجاری در این کشورها زبان‌های جنگ را جبران کند» (موسوی‌نیا، ۱۳۸۷: ص ۲۶). آلمان به دنبال بازار برای کالاهای خود بود و ایران نیاز به کالاهای ارزان داشت و در این زمان هزینه

کالا در آلمان اندک بود که بسیار مناسب بازار ایران بود. شهرت مرغوبیت و ارزانی کالاهای آلمانی در ایران برای برنامه نوسازی رضا شاه اهمیت حیاتی داشت. اشیاء ساخت آلمان و تبحر متخصصین آن در دنیا شهرت داشت. رضا شاه برای آبادانی ایران نیازمند کارشناسان خارجی بود که به قول خودش در صحبت با بلوشر، آلمان از سهم بیشتری برخوردار است و بلوشر به دولت ایران توضیح می‌دهد که «آلمان نیروی متخصص انسانی فراوانی در اختیار دارد و این تمایل را دارد تا این متخصصان را برای بهبود و تقویت زیرساخت‌های اقتصادی و نظامی، به ایران اعزام کند» (بلوشر، ۱۳۵۸: ص ۳۲۲-۳۲۱). اساساً ایران و آلمان در این دوره در زمینه بازرگانی و تجاری مکمل یکدیگر بودند. ایران مواد خام و محصولات کشاورزی و دامی مانند پنبه، غله، حبوبات و پشم و پوست و دانه‌های روغنی در اختیار آلمان قرار می‌داد و آلمان نیز «کارخانجات مورد نیاز را به ایران صادر می‌کرد و از این لحاظ آلمان توانست تدریجاً موقعیت تجاری مناسبی در ایران به دست آورد» (احمدی و صادقی، ۱۳۹۱: ص ۱۰).

با ورود ایران به دوره رضا خان، نه تنها اوضاع سیاسی به کلی دگرگون شد، بلکه زمینه برای رشد مناسبات تجاری و اقتصادی ایران و آلمان مهیاتر از قبل شد. رضا خان در ابتدا دست به یک سری اقدامات حذفی زد تا رقبای سیاسی خود را حذف و با عنوان پرطمطراق برقراری امنیت که ورد زبان همه نخبگان و عامه مردم در آن زمان بود، قدرت خود را مستحکم‌تر کند. آوری این اقدامات داخلی رضا شاه را نوعی آماده کردن بستر داخلی برای اجرای اصلاحات سراسری در ایران می‌داند. ایران عصر قاجار به قدری از نظر سیاسی و امنیتی به هم ریخته بود که نخبگان کشور هر نوع اصلاحاتی را منوط به ایجاد امنیت در سرتاسر ایران می‌دانستند. پیش از رضا خان، وثوق‌الدوله با سرکوب کردن راهزنان و یاغیان در اصفهان و سپس مشیرالدوله با سرکوب جنبش نهضت خیابانی در آذربایجان، برخی از اقداماتی که رضا خان پیش از رسیدن به قدرت می‌بایست انجام دهد، از قبل صورت دادند. «آنچه برای رضاخان باقی ماند، پایان دادن به نهضت کوچک خان و نیز مطیع کردن کردها در تحت رهبری سمینقو بود؛ و نیز ناگزیر شد با شیخ محمره [شیخ خزعل در خوزستان] دست و پنجه نرم کند» (آوری، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۴۰۹).

می‌توان گفت هدف رضا شاه از سرکوب جنبش‌هایی چون جنبش جنگل، اعلام سیادت سیاسی و نظامی خود به نیروهای درونی کشور بود. با این حال، اقدامات عملی رضا شاه از چنان مواضع مستحکم و قدرتمندی برخوردار نبود که بتواند وابستگی اقتصادی و سیاسی ایران به کشورهای استعماری آن دوران از بین ببرد. زیرا هدف رضا شاه بازآفرینی یک نظم جدید صرفاً داخلی بود که در آن، شاهی که از قضا از دل جنبش مشروطه بیرون آمده بود، تمام قدرت سیاسی را در دست خود بگیرد. به همین خاطر سرکوب میرزا کوچک خان و جنبش جنگل، که به تعبیر دکتر کاتوزیان، «نه جنبشی» «تجزیه‌طلبانه» بود، نه «بورژوا ملی» و نه «کمونیستی» (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ص ۱۱۸) بود، بلکه صرفاً در راستای تحکیم قدرت نوظهوری بود که با قدرت استبدادی تلاش می‌کرد نیروهای متنفذ داخلی را از صحنه سیاسی ایران حذف، و زمینه را برای ورود ایران به عصری از نظر اقتصادی تازه آماده کند. آوری نیز در *تاریخ معاصر ایران* (ج ۱) نیز بر این اصل که میرزا کوچک خان یک فرد ملی کامل عیار بود، تاکید می‌کند؛ اما پیش از آن در خصوص اقدامات جنبش نهضت مدعی است که «آنان مخارج مالی نهضت را با اخاذی و ارباب مالکان وحشت‌زده تامین می‌کردند و جدا از این، با انگلیسی‌ها قراردادی امضا کردند که به موجب آن اجازه عبور به بندر انزلی را یافتند. امضای این قرارداد به حکومت تهران اطلاع داده نشد» (آوری، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۴۱۱).

حتی مبارزه رضا شاه با روحانیون را بایستی ذیل تحکیم بنیادهای سیاسی و نظامی قدرت مطلقه او دانست. رضا شاه در همان روز تاج‌گذاری در سال ۱۳۰۴، به مجلس شورای ملی رفت و ضمن اعلام وفاداری به دیانت، اعلام کرد: «اولاً توجه مخصوص من معطوف حفظ اصول دیانت و تشدید مبانی آن بوده و بعدها نیز خواهد بود. زیرا یکی از وسایل مؤثر حفظ وحدت ملی و روح ایرانیت را تقویت کامل از اساس دیانت می‌دانم» (مکی، ۱۳۸۰: ص ۳۸). اما طولی نکشید که به واسطه «خوی استبدادی و مطلقه‌اش در سیاست و نیز تغییرات سریع اجتماعی در کشورهای همسایه که نوید دورانی تازه را می‌داد، در شیوه نگرش خود به مذهب تغییراتی پدید آورد» (حسینی بجدنی و همکاران، ۱۴۰۰: ص ۲۸۳-۲۸۲).

دولت ایران از همان آغاز برای زدودن هر نوع بروکراسی اداری و تسهیل در روابط اقتصادی و تجاری ایران و آلمان، «یک اداره ویژه با شرکت نیروهای متخصص ایرانی و آلمانی در وزارت

دارایی تاسیس کرد تا بر این امر نظارت کند» (لنچافسکی، ۱۳۵۲: ص ۱۹۵). آلمان بعد از جنگ جهانی اول، بیش از هر چیز برای احیای اقتصاد خودش، به منابع مالی تازه نیاز داشت و چون کشورهای اروپایی از این امر سرباز می‌زدند، در نتیجه دولت وایمار و پس از آن رایش سوم اهداف تازه‌ای از نظر اقتصادی و مالی در جهان به ویژه در خاورمیانه ترسیم کردند. در این میان، ایران به دلیل علاقه و شیفتگی روشنفکران هر دو کشور، بهتر مکان برای ارائه کالاهای آلمانی بود. «به ویژه اینکه کیفیت و قیمت مناسب کالاهای آلمانی، نزد مردم ایران از سابقه ذهنی خوبی برخوردار بود» (بیگدلی، ۱۳۸۶: ص ۶۰).

گسترش روابط سیاسی-اقتصادی ایران و آلمان بین دو جنگ جهانی، بدین لحاظ بود که «نخست آلمان دشمن شماره یک شوروی مطرح بود و این مهم‌ترین عامل به شمار می‌رفت» (پیرا، ۱۳۷۹: ص ۲۴۸) و رضا شاه به شدت با گسترش افکار مارکسیستی در کشور مقابله می‌کرد. مسلماً گسترش رابطه با آلمان، از نفوذ نیروهای چپی که زیر نظر مستقیم دولت شوروی فعالیت می‌کردند، تا حد زیادی کاسته می‌شد. البته مشکلات ارزی ایران نیز به گرایش ایران به آلمان دامن می‌زد. زیرا ایران به دلیل فقدان ارز و درآمد محدود خود، توانایی انعقاد قراردادهای تجاری با دول خارجی را به شکل رایج نداشت و در این میان «آلمان حاضر بود بدون اخذ ارز خارجی، قراردادهای تهارتی با ایران منعقد نماید و در قبال محصولات کشاورزی، ماشین آلات به ایران تحویل دهد» (جامی، ۱۳۶۲: ص ۶۶). در حقیقت تصویب قانون انحصار تجارت خارجی، کشورهایی را که توان تجارت تهارتی با ایران نداشتند از بازار ایران خارج کرده و «آلمان را به بزرگترین طرف تجارت تهارتی ایران تبدیل ساخت» (زرگر، ۱۳۷۲: ص ۳۷۰).

آلمان با تأسیس صنایع نساجی، سیمان، برق، کاغذسازی، چای‌خشک‌کنی، اسلحه‌سازی و شیشه‌سازی موقعیت مستحکمی در ایران به دست آورد. تأسیس هنرستان‌های صنعتی، اعزام کارشناس به ایران و اداره معادن، فعالیت‌های دیگر آلمان در ایران بود. افزون بر این، «بانک ملی ایران در سال ۱۳۰۴ با راهنمایی و کمک آلمان تأسیس شد و در سال ۱۳۰۷ سازمان وزارت دارایی ایران، توسط متخصصین آلمانی پایه‌گذاری گردید» (شایرر، ۱۳۷۶: ص ۱۹۰).

در سهم آلمان از کل تجارت خارجی ایران در سال ۱۳۰۸، ۶ درصد بود، اما خیلی زود «به ویژه در سال‌های بعد از ۱۳۱۵، این سهم به ۴۵ درصد بالغ گردید» (زرگر، ۱۳۷۲: ص ۳۵۸). افزون بر این، مقامات آلمان نازی سفرهایی نیز در راستای استراتژی تبلیغاتی آن کشور به ایران انجام دادند. رئیس اقتصاد آلمان، دکتر شاخس در سال ۱۳۱۴ ضمن مسافرت به ایران با مقامات دولتی و شخص رضا شاه دیدار و گفتگو کرد. در ضمن «در سال ۱۳۱۶ رئیس جوانان حزب نازی به ایران آمد و در جشن‌های رهایی ایران از استعمار به ایراد سخنرانی پرداخت» (فرید، ۱۳۴۴: ص ۹۱). در هر صورت، مناسبات تجاری و اقتصادی ایران و آلمان را می‌توان ذیل سه سرفصل طبقه‌بندی نمود که عمدتاً به حضور آلمانی‌ها در اقتصاد ایران و رشد و گسترش آن در سطح منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای است. اقدامات تجاری و اقتصادی آلمان در ایران ذیل سه سرفصل: گسترش خطوط ارتباطی، احداث راه آهن و تأسیس مدارس و کارخانه‌های صنعتی و نیمه صنعتی. در ادامه دو مورد و نقش‌شان در رشد و گسترش مناسبات تجاری میان دو کشور ایران و آلمان، اشاره می‌کنیم:

۱-۳. گسترش خطوط ارتباطی

آلمانی‌ها در اواخر سده نوزدهم تلاش کردند تا از طریق خلیج فارس، نفوذ اقتصادی خود در جنوب ایران را گسترش دهند. امپراتوری آلمان در این دوران در اندیشه تحقق طرح پان ژرمن بود. در واقع اولین تماس‌های آلمانی‌ها با جنوب ایران، درست مانند دوران رضا شاه، با استفاده از روابط و مناسبات تجاری آغاز شد. از جمله اولین رقابت‌های تجاری با بازرگانان فرانسوی بر سر تجارت قند آلمانی در منطقه خلیج فارس بود که در حدود سال ۱۸۸۴ میلادی انجام گرفت و بعدها با ناکامی بزرگی مواجه شد. در همین ایام، تجارت خانه‌هایی در برخی نقاط خلیج فارس از جمله بوشهر تأسیس شد که معتبرترین آن‌ها شرکت «ونکهاوس» بود که توسط رابرت ونکهاوس تأسیس شده بود. بعدها این شرکت نمایندگی‌های در شهرهای جنوب ایران نظیر خرمشهر، بندرعباس، بوشهر، بحرین و بصره ایجاد کرد. محور عمده فعالیت‌های اقتصادی آلمانی‌ها در جنوب ایران، طراحی و اجرای پروژه راه آهن هامبورگ-خلیج فارس که به راه آهن بغداد مشهور شد، می‌باشد. «این راه آهن از مسیر هامبورگ، استانبول، بغداد، بصره و کویت می‌گذشت که در نهایت با مخالفت انگلیسی‌ها بی‌نتیجه ماند» (وثوقی، ۱۳۸۶: ص ۱۸۷). در سال ۱۹۰۶ میلادی، آلمانی‌ها به تأسیس

یک خط کشتی‌رانی به نام خط هامبورگ- بغداد برای نفوذ بیشتر در جنوب ایران اقدام کردند. اما با آغاز جنگ جهانی اول، این طرح نیز بی‌نتیجه رها شد. «پس از جنگ جهانی اولی، با قدرت‌یابی انگلیسی‌ها در جنوب ایران و تحریک دولت عثمانی بر ضد دیگر قدرت‌ها، آلمان قادر به دنبال کردن اهداف اقتصادی و سیاسی خود نبود» (اسدی، ۱۳۸۴: ص ۸۶).

۳-۲. احداث راه آهن

شروع ساختمان راه آهن از ۳۰ فروردین ۱۳۰۷ آغاز شد. «بخش شمالی راه آهن سراسری ایران به دست آلمانی‌ها و بخش جنوبی آن به دست آمریکایی‌ها احداث گردید» (هدایت، ۱۳۹۹: ص ۳۸۴). آلمانی‌ها قریب ۲۶ فرسخ راه آهن در ایران بنا کردند که طویل‌ترین و مهم‌ترین قسمت آن خط بین «در خزینه» و «مسجد سلیمان» بود. در آبادان نیز قریب هفت فرسخ خط آهن در نقاط مختلف تصفیه خانه بنا شده بود و یکی از خصوصیات خط مزبور «لوکوموتیوهای بی‌آتشی بود که به طرز مخصوصی ساخته شده بود و برای آنکه هیچ گونه خطر حریق از جرعه آن نباشد با بخار حرکت می‌کرد» (محبوبی اردکانی، ۱۳۶۸: ص ۳۶۲-۳۶۳).

می‌توان گفت احداث خطوط راه آهن، یکی از مهم‌ترین راه‌های نفوذ اقتصادی آلمان در تار و پود جامعه ایران به شمار می‌رفت. مناسبات تجاری فی مابین ایران و آلمان در این دوران بیشتر از هر کشور دیگری بود. بسیاری از محصلان ایرانی برای گذراندن دوره‌های آموزشی به آلمان فرستاده می‌شدند. تقریباً اکثر کارکنان عالی رتبه راه آهن آلمانی بودند. بعد از آنکه کارهای ساختمان‌های شرکت‌های آمریکایی مسئول آن بودند، به خوبی پیش نمی‌رفت، مهندسين آمریکایی یعنی پولند و کارل برکنار شدند و ادامه کار به شرکت‌های دیگری سپرده شد. در هر صورت، با طغیان آب در اهواز و وارد شدن خسارت به راه آهن در حال احداث، تیر خلاصی به کار آمریکایی‌ها در پروژه راه آهن ایران بود. از نظر بلوشر، بزرگ‌ترین کاری که حکومت رضا شاه انجام داده و آن را می‌توان به عنوان یکی از اقدامات اقتصادی خوب رضا شاه نام برد، ساخت راه آهنی است که شمال و جنوب ایران را به هم متصل می‌کرد. از نظر بلوشر، «رضا خان تمام تلاشش را کرد تا با ساخت راه آهن از خود یادگاری جیرت‌انگیز برای آیندگان بگذارد» (بلوشر، ۱۳۵۸: ص ۲۱۸).

البته نباید فراموش کرد که یکی از زمینه‌های رشد مناسبات تجاری ایران با آلمان، نخست گسترش صنایع و کارخانه‌های تولیدی در کشور به همت متخصصین آلمانی بود و دوم صادر کردن این محصولات به کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بود. نیروهای متخصص آلمانی در تاسیس انواع کارخانه‌ها از جمله «کارخانه‌های نخ‌ریسی در یزد، جوراب‌بافی و کشبافی در تهران، ریسندگی و بافندگی پشم در تبریز، چرم‌سازی در همدان، آجوسازی در تهران، قوطی و حلبی‌سازی در تهران، روغن‌کشی در مشهد، بند پوتین و قیطان‌سازی در رشت، نخ‌ریسی در اصفهان، آرد و ماکارونی‌سازی در کرمانشاه و قزوین، صابون‌سازی در تبریز و اهواز، نخ‌ریسی در سمنان، توتون و سیگار‌سازی در مشهد و اصفهان و کبریت‌سازی در تبریز، مشارکت فعال داشتند» (زرگر، ۱۳۷۲: ص ۳۷۲).

نمودار تاسیس و بهره‌برداری از این کارخانه‌ها نشان می‌دهد که از مجموع ۴۸ کارخانه ساخته شده به دست نیروهای آلمانی، ۱۵ مورد آن به سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۰ مربوط می‌شود. و مابقی آن که نزدیک به ۳۳ کارخانه می‌باشد، طی سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۵ تاسیس شده‌اند که این خود نشان‌دهنده آن است که در دهه دوم سلطنت رضا شاه توسعه صنعتی رشد بیشتری داشته است. این رشد و توسعه صنایع ایران در سال‌های بعد توسط آلمانی‌ها به شکلی بود که تقریباً نیمی از ماشین‌آلات صنایع نساجی ایران، از آلمان تامین می‌شد. می‌توان گفت آلمان با حذف رقبای خودش در حوزه صنایع سبک، دست بالا را در ایران داشت.

۴. مناسبات تجاری ایران و آلمان در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ ش

با ورود متفقین و اشغال ایران در سال ۱۳۲۰، رضا شاه تبعید و راه آهن به عنوان مهم‌ترین مسیر امن انتقال سلاح‌ها و کالاهای مورد نیاز ارتش سرخ از سوی متفقین، انتخاب شد. به عقیده استالین جنگ دوم جنگ میان امپریالیست‌ها بر سر تقسیم غنائم و مناطق تحت نفوذ بود که پای شوروی‌ها هم ناخواسته به این جنگ کشیده شد و می‌بایست به دفاع از آن کشور بی‌طرف و مظلوم یعنی ایران، اشغال شود. هدف آلمانی‌ها از ساخت راه‌آهن، به هیچ عنوان استقلال یا کمک غیرمستقیم به ایران نبود تا ایران را از قید نفوذ دو ابرقدرت آن زمان یعنی روسیه و شوروی رهایی بخشد؛ بلکه آنچه آلمانی‌ها از ساختن راه آهن ایران در مد نظر داشتند سه علت مهم داشت: «نخست اینکه منافع مادی چنین قراردادی، دوم اهمیت استراتژی آن و سوم گشودن راهی جهت گسترش بازار آلمان در منطقه

آسیا بوده است تا بتوانند در آینده به عنوان اهرم قدرت سوم در این منطقه اعمال نفوذ کنند» (میراحمدی، ۱۳۶۴: ص ۵۹-۵۸). البته نباید فراموش کرد زمانی که در سال ۱۹۴۴، سران متفقین در سفارت شوروی در تهران گرد هم آمدند، عهدنامه‌ای را امضا کردند که بر اساس آن، هر سه کشور بریتانیا، آمریکا و شوروی متعهد می‌شوند پس از پایان جنگ جهانی دوم، ایران را ترک کنند. اقدامی که استالین زیر آن زد و برای چند سال دیگر نیروهایش را در شمال ایران نگه داشت.

متفقین از حضور اتباع آلمانی در ایران در این هراس بودند که آن‌ها به دستور دولت برلن در جریان حمل و نقل مختل شود و در مسیر خرابکاری به وجود آید. اما این مسیر مزایای فراوانی برای متفقین داشت. نخست اینکه قلمروهای تا پیش از آن غیرمتصل متفقین (هند و خلیج فارس و شوروی) را به هم وصل می‌کرد. دوم وجود راه آهن تازه تاسیس ایران که خود بخش مهمی از نیازهای نظامی شوروی برای مقابله با ارتش آلمان نازی را تامین می‌کند. دیگر اینکه «ایران از نظر امنیت در جایگاه مناسبی قرار داشت و ارسال سلاح و اقلام مورد نیاز ارتش سرخ از سوی متفقین، بدون هیچ اختلالی از مسیر راه آهن جنوب به شمال ایران، منتقل شده و به دست شوروی می‌رسید» (حافظ‌نیا، ۱۳۸۰: ص ۶۸). علاوه بر این، متفقین از مواد نفتی، اسلحه و مهمات، کارخانه‌جات نظامی، خطوط تلفن و تلگراف، خواروبار و مواد غذایی، موسسات بندری، انبارها و نیروی انسانی ایران بهره بردند. این وضعیت برای سال‌های طولانی ادامه یافت و در پایان با پیروزی آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، عملاً ما شاهد یک چرخش اقتصادی و تجاری از آلمان به سود دیگر کشورها نظیر روسیه، شوروی و آمریکا در ایران هستیم.

با ورود متفقین، روابط ایران و آلمان به طور کامل قطع شد. در ۱۷ سپتامبر ۱۹۴۱۷ اکثریت جامعه آلمانی شاغل، ایران را ترک و در ۲۱ سپتامبر، وزیر مختار آلمان وارد تهران گردید تا ۲۴۱ آلمانی تحت امر خود را تسلیم مقامات کند. مسلماً راه ایران و ویژگی‌های منحصر به فرد آن، نظیر مسافت، امنیت، ازدیاد ظرفیت، آمادگی، تثبیت و اتصال جبهه خاورمیانه منجر شد تا متفقین بدون هیچ گونه تشویق خاطری محصولات خود را در ایران پیاده و به سوی مرزهای شوروی حمل نمایند. در صورتی که «اگر می‌خواستند از طریق راه‌های مورمانسک، آرخانگلسک، ولادیوستک، محموله‌های جنگی را به شوروی برسانند، به علت مسافت زیاد و ناامنی دریایی و زمینی ناشی از حضور آلمان

نازی و کشورهای هم‌پیمانش، اغلب غیرقابل استفاده بودند و به همین خاطر راه ایران را انتخاب می‌کردند» (خان ملک یزدی، ۱۳۲۴: ص ۲۱).

اینگونه بود که پس از پایان جنگ جهانی دوم و از میانه‌های دهه ۲۰ خورشیدی به این سو، سهم آلمان در تجارت خارجی ایران به تدریج کاهش یافت. در این میان، ایران در تلاش برای بازسازی اقتصاد خود و تنوع‌بخشی به روابط تجاری‌اش، به سمت کشورهای دیگر، به ویژه کشورهای غربی و شرقی، روی آورد. با این حال، روابط فرهنگی و اقتصادی ایران و آلمان همچنان پابرجا ماند و بسیاری از صنایع و تکنولوژی‌های آلمانی در سال‌های بعد به ایران وارد شد. در دهه‌های بعد، به دلیل تغییرات سیاسی و اقتصادی جهانی، ایران سعی کرد تا ابزارهای متنوع‌تری برای گسترش تجارت خود به کار گیرد.

نتیجه‌گیری

مناسبات تجاری-اقتصادی ایران و آلمان در دوران معاصر، دارای فراز و فرودهای بسیار بوده است. از بعد از امضای فرمان مشروطیت در سال ۱۲۸۵ توسط مظفرالدین شاه تا زمان کودتای ۱۲۹۹، روابط تجاری ایران و آلمان به شیوه سابق، خرد و محدود به برخی کالاهای صنعتی و کشاورزی می‌شد. اما با برآمدن رضا شاه، یکباره روابط تجاری ایران و آلمان اوج می‌گیرد. جدا از علایق درونی رضا شاه برای ارتباط با کشور صنعتی چون آلمان، بیش از همه تلاش می‌کرد تا با وارد کردن برخی از قدرتهای صنعتی به اقتصاد ایران، تا حدی از نفوذ سیاسی-اقتصادی بریتانیا و روسیه در ایران بکاهد. در فاصله سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰، آلمان با تاسیس چندین کارخانه صنعتی در ایران و وارد کردن گروه زیادی از صنعت‌گران و مشاورانش، عملاً بانی بسیاری از پروژه‌های توسعه‌محور رضا شاه در این دوران شد. اما با ورود متفقین در شهریور ۱۳۲۰ و اخراج رضا شاه از ایران، مناسبات تجاری ایران و آلمان هم دچار یک وقفه چند ساله شد. در دهه ۲۰ خورشیدی، روابط تجاری ایران و آلمان، به پایین‌ترین میزان خود رسید. صادرات و واردات در این دهه، کاهش یافت و برخی از مهم‌ترین کارخانه‌های صنعتی آلمانی در ایران نیز یا تعطیل و یا تغییر کاربری دادند. اما از سال ۱۳۳۰ به این سو، آلمان با اتخاذ یک سیاست خنثی و غیررقابتی، توانست بخشی از بازار ایران به ویژه بخش صنایع داخلی را از آن خود کند. در نتیجه می‌توان گفت اگر چه رشد مناسبات تجاری ایران

و آلمان، در این فاصله زمانی طولانی، بالا و پایین زیادی داشته است، اما روابط تجاری و اقتصادی ایران و آلمان هرگز قطع نشد و بر اساس شرایط و موقعیت‌های سیاسی-اقتصادی دو کشور پیش رفت.

منابع

الف: کتاب

۱. آدمیت، فریدون (۱۳۹۹)، اندیشه ترقی: حکومت قانون، تهران: انتشارات خوارزمی.
۲. آوری، پتر (۱۳۶۳)، تاریخ معاصر ایران از تاسیس تا انقراض، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، جلد ۱، تهران: موسسه مطبوعاتی عطایی.
۳. اجلالی، فرزاد (۱۳۸۳) بنیان‌های حکومت قاجار (نظام ایلی، سیاسی و دیوانسالاری)، تهران: نشر نی.
۴. اسدی، بیژن (۱۳۸۴)، خارجی‌ان در خلیج فارس، تهران: نشر باز.
۵. بلوشر، ویپر (۱۳۵۸)، سفرنامه بلوشر، ترجمه کیکاوس جهان‌داری، تهران: انتشارات خوارزمی.
۶. پیرا، فاطمه (۱۳۷۹)، روابط سیاسی-اقتصادی ایران و آلمان بین دو جنگ جهانی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۷. تقی‌زاده، سید حسن (۱۳۷۹)، زندگی طوفانی، به کوشش عزیزالله علیزاده، تهران: انتشارات فردوس.
۸. جامی (۱۳۶۲)، گذشته چراغ راه آینده است؛ تاریخ ایران در فاصله دو کودتا ۱۳۳۲-۱۲۹۹، تهران: انتشارات ققنوس.
۹. جمال‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۴)، گنج شایگان، تهران: انتشارات سخن.
۱۰. خان ملک یزدی، محمد (۱۳۲۴)، ارزش مساعی ایران در جنگ ۱۹۴۵-۱۹۳۹، تهران: بی‌جا.
۱۱. زرگر، علی‌اصغر (۱۳۷۲)، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه کاوه بیات، تهران: انتشارات معین.
۱۲. شایر، ویلیام (۱۳۷۶)، ظهور و سقوط رایس سوم، ترجمه کاوه دهگان، تهران: انتشارات فردوسی.

۱۳. شمیم، علی اصغر (۱۳۸۹)، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: انتشارات بهزاد.
۱۴. فرید، ناصر (۱۳۴۴)، سرنوشت استعمار در ایران، تهران: انتشارات ابن سینا.
۱۵. فوران، جان (۱۳۹۲)، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران (از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی)، ترجمه احمد تدین، تهران: موسسه فرهنگی رسا.
۱۶. کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۷)، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا سقوط رضا شاه، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
۱۷. کرزن، جرج (۱۳۷۳)، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۱ و ۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۸. کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۸۷)، تاریخ بیداری ایرانیان (تاریخ مشروح و حقیقی مشروطیت ایران)، ج ۳، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۹. لنچافسکی، ژرژ (۱۳۵۲)، غرب و شوروی در ایران، (سی سال رقابت ۱۹۴۸-۱۹۱۸)، ترجمه حورا یاور، تهران: انتشارات ابن سینا.
۲۰. محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۶۸)، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، ج ۱ و ۲، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
۲۱. مسعود انصاری، عبدالحسین (۱۳۵۰)، زندگانی من و نگاهی به تاریخ سیاسی ایران و جهان ۱، تهران: انتشارات ابن سینا.
۲۲. مکی، حسین (۱۳۸۰)، تاریخ بیست ساله ایران، تهران: انتشارات علمی.
۲۳. مهدوی، عبدالرضا (هوشنگ) (۱۳۷۲)، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۴. میراحمدی، مریم (۱۳۶۴)، نفوذ اقتصادی-سیاسی آلمان در ایران: گستره تاریخ و ادبیات، تهران: نشر گستره.
۲۵. وثوقی، محمداقبر (۱۳۸۶)، تاریخ خلیج فارس و سرزمین‌های همجوار آن، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۲۶. ورهرام، غلامرضا (۱۳۸۵)، نظام سیاسی و سازمان‌های اجتماعی ایران در عصر قاجار، تهران: انتشارات معین.
۲۷. هدایت، مهدیقلی (۱۳۹۹)، خاطرات و خطرات، تهران: انتشارات زوار.

ب: مقالات

۱. احمدی، نعمت و یونس صادقی (۱۳۹۱)، «ورود متفقین به ایران و مسئله آلمان‌ها»، فصلنامه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات، دوره ۷، شماره ۲۵، تیر ۱۳۹۱، صص ۲۳-۷.
۲. بیگدلی، علی (۱۳۸۶)، «روابط دیکتاتور شرق با جمهوری وایمار و نازی‌ها»، زمانه، سال ششم، شماره ۶۰، شهریور ۱۳۸۶.
۳. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۰)، «نقش ژئواستراتژیک ایران در جنگ جهانی دوم»، تاریخ روابط خارجی، زمستان ۱۳۸۰، شماره ۹، صص ۷۲-۶۱.
۴. حسینی بجدنی، فرشته‌السادات، زاهد، فیاض و حسین آبادیان (۱۴۰۰)، «تحلیل تاریخی-جامعه‌شناختی پیامدهای کشف حجاب با توجه به سیاست نوسازی عصر رضاشاه پهلوی (۱۳۲۰-۱۳۰۰ ه.ش)»، فصلنامه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات، دوره ۱۶، شماره ۶۲، شماره پیاپی ۶۲، آذر ۱۴۰۰، صص ۳۰۴-۲۸۰.
۵. عبدلی، کرامت و طاهره بیژنی (۱۳۹۰)، «تبیین مبانی فکری نازیسم و علل و عوامل موثر در هژمونی آن بعد از جنگ جهانی اول در آلمان»، فصلنامه تاریخ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات، دوره ۶، شماره ۲۲، مهر ۱۳۹۰، صص ۱۶۲-۱۴۰.
۶. موسوی‌نیا، سید رضا (۱۳۸۷): «دل بستن به نیروی سوم راهبردی بی‌سرانجام در روابط خارجی ایران»، اطلاعات اقتصادی-سیاسی، شماره ۲۵۰، صص ۳۵-۱۸.